

نکته



حقایقی دربارهٔ خشونت علیه مردان

طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی (WHO) خشونت، استفاده آگاهانه از نیروی بدنی، ترساندن یا تهدید است که به آسیب بدنی، آسیب روانی، نقص رشد و تکامل یا محرومیت و حتی مرگ منجر شود. بر همین اساس هر گونه بدرفتاری و آزار از طرف زن را شوهر آزاری می‌گویند. این نوع آزار به بدرفتاری عاطفی، جسمانی، جنسی و اقتصادی، روانی و اجتماعی تقسیم می‌شود.

خشونت عاطفی

خشونت عاطفی مانند آزارهای جنسی و فیزیکی هیچ جراحت آشکاری ندارد و دیده نمی‌شود. خشونت عاطفی هر نوع رفتار کلامی یا غیر کلامی است که تأثیری بسیار منفی بر سلامت روانی و احساسی فرد بر جای می‌گذارد. خشونت عاطفی بیشتر در روابط زناشویی اتفاق می‌افتد و با تحقیر، ایجاد ترس و وحشت، انتقادهای بی‌دلیل و کنترل فرد همراه است. طبق اعلام سازمان بهداشت جهانی، زخم‌های خشونت عاطفی ماندگار است و خیلی سخت از ذهن و روان فرد پاک می‌شود. این نوع خشونت اعتماد به نفس، هویت و احساسات فرد را از بین می‌برد و به شدت ویرانگر است.

خشونت روانی

به گفته روانشناسان، خشونت‌های روانی به روح و روان مرد حمله می‌کند. این نوع خشونت شامل رفتاری است که شرافت، ابرو و اعتماد به نفس مرد را خدشه دار می‌کند. این خشونت به صورت تحقیر، انتقاد ناروا، بددهنی، تمسخر، توهین، فحاشی، متلک، تهدیدهای مداوم به طلاق گرفتن و گرفتن مهر به و بچه‌ها خود را نشان می‌دهد. مردی که در معرض چنین خشونت‌ی قرار می‌گیرد، اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد و ممکن است با واکنش‌های انفجاری پر خاشاکرانه خشم خود را نشان دهد.

خشونت جسمانی

بیشتر مردها تمایلی ندارند خشونت فیزیکی علیه خود را گزارش دهند. این افراد فکر می‌کنند کسی حرف آنها را قبول نمی‌کند. اما آمار نشان می‌دهد مردها هم در رابطه زناشویی مورد خشونت جسمانی قرار می‌گیرند. بر اساس آمار شایع‌ترین شکل آزار جسمی استفاده از مشت و لگد است و در برخی موارد از آلت ضرب و جرح نیز استفاده شده است.

خشونت اقتصادی

یکی از خشونت‌های رایج زنان علیه مردان خشونت اقتصادی است. زنی که در اموال همسرش بدون اجازه او تصرف می‌کند، تصرف او غیرقانونی است. همچنین بعضی از زنان در رابطه زناشویی اختیار اموال مرد را در دست می‌گیرند و اجازه نمی‌دهند خود مرد به اموالش دسترسی داشته باشد.

خشونت اجتماعی

منزوی کردن مرد هم یک نوع خشونت به حساب می‌آید. خشونت‌ی که مانع از رشد فرهنگی، اجتماعی و آموزشی مرد می‌شود و برقراری روابط اجتماعی، ادامه تحصیل، مشارکت در انجمن‌های اجتماعی و... را محدود می‌کند. خشونت یا سوءرفتار اجتماعی علیه مردان به معنای استفاده زنان از قدرت خود در جامعه برای کنترل مردان و سوءاستفاده از آنان است. در چنین خشونت‌ی، مرد فرصت حضور در جامعه و رشد اجتماعی را از دست می‌دهد و روز به روز منزوی‌تر می‌شود.

آیا تنها زنان در زندگی مشترک در معرض خشونت هستند؟ مردان هم گاهی گریه می‌کنند

آیا واقعاً مردها هم کتک می‌خورند؟ ناراحت می‌شوند؟ گریه می‌کنند و در معرض خشونت خانگی قرار می‌گیرند و...؟ جواب صحیح این سوال‌ها این است که مردها نیز مانند زنان و بچه‌ها گاهی خشونت خانگی را تجربه می‌کنند، فقط به دلیل اینکه کمتر از آن شکایت می‌کنند، کمتر نیز دیده می‌شوند؛ مردانی که ممکن است در زندگی زناشویی در معرض خشونت جسمانی، روانی، اجتماعی و... قرار گیرند اما به قول خودشان همه چیز را در درون خودشان می‌ریزند و زیر دوش حمام به حال و احوال خود گریه می‌کنند. مردانی که خشونت را با گوشت و خون و استخوان خود درک می‌کنند، اما معتقدند چون مرد هستند باید تاب بیاورند و اجازه ندهند کسی کمر خم شده و غم دل شکسته‌شان را ببیند. مردانی که در جامعه شکست‌ناپذیر معرفی شده‌اند، اما در خانه اعتماد به نفس، عزت نفس و حس همدلی را از دست می‌دهند و روز به روز تنها تر و منزوی‌تر می‌شوند و به کتج عزلتی پناه می‌برند که کسی آنها را پیدا نمی‌کند. آمارها نشان می‌دهد زنان بسیار بیش از مردان در زندگی زناشویی خشونت خانگی را تجربه می‌کنند، اما این موضوع به این معنا نیست که مردها هرگز در معرض خشونت خانگی قرار نمی‌گیرند. رضا، حمید و مهرداد فقط مشت‌ی از خروار مردی هستند که انواع خشونت خانگی را تجربه کرده‌اند، اما هیچ‌وقت به هیچ جاشکایت نکرده‌اند که نام‌شان در آمارها ثبت شود؛ آماري که نشان دهد مردان هم مانند زنان با خشونت خانگی درگیر هستند، اما نام‌شان جایی ثبت نمی‌شود.

گزارش

مردها هم مریض می‌شوند

«من حق مریض شدن ندارم. هیچ‌وقت نمی‌توانم بگویم سرم یا کم‌رم دردی می‌کند. من حق ندارم بی‌حال و ناخوش احوال باشم. معمولاً باید خجالت بکنشم از تب و درد و مریضی، اما گاهی آنقدر حالم خراب است که نمی‌توانم به این چیزها فکر کنم.» حمید ۴۵ ساله است، در یک شرکت خصوصی حسابدار است و دو فرزند دختر هم دارد. او حق ندارد درد و رنجش را نشان دهد: «فقط کافی است بگویم سرم دردی می‌کند یا حالم خوب نیست، همسرم داد و بیداد راه می‌اندازد که خجالت بکش مثلاً تو مرد هستی و این مسخره‌بازی‌ها چیست. من اصلاً نمی‌توانم درد و رنجم را نشان دهم. اگر بگویم جایی از بدنم درد می‌کند، همسرم ناراحت می‌شود و می‌گوید جلب توجه کار زشتی است و مثلاً بلند شو برو خرید کن. یا باید بروی نان بخری. هیچ‌وقت اجازه استراحت ندارم. مدام باید به همسرم توضیح دهم که واقعاً حالم بد است. چند وقت پیش کرونا گرفته بودم. خدا را شکر خیلی شدید نبود. فقط یک شب تب و بدن درد داشتم. با اینکه باید در قرنطینه ماندم و از اتاق بیرون نمی‌آمدم، همسرم همچنان از من کار می‌کشید و می‌گفت تو تظاهر می‌کنی. مجبور بودم با آن تب و حال بدی که داشتم بروم خرید و در صف نان بایستم یا سطل آشغال را ببرم خالی کنم. همسرم هیچ‌وقت درک نمی‌کند که من هم مریض می‌شوم و من هم حق استراحت کردن دارم.»

حمید برای اینکه حرف‌های تحقیرآمیز و توهین‌های همسرش را نشنود بیشتر اوقات پنهانی به دکتر می‌رود: «می‌ترسم به همسرم بگویم به دکتر رفته‌ام، چون داد و بیداد راه می‌اندازد و می‌گوید همه پول‌هایت را خرج خودت می‌کنی و مدام مریض هستی و از گلولی بچه‌ها می‌زنی و

می‌روی دکتر. این حرف‌ها درست زمانی که من محتاج محبت و توجه همسرم هستم مثل یک تیر در قلمب فرو می‌رود. من هم انسانم. بدن من که از چوب و آهن ساخته نشده است. من هم مریض می‌شوم و به مراقبت نیاز دارم. چه کسی گفته فقط زنان‌ها و بچه‌ها مریض می‌شوند؟ من واقعاً نمی‌دانم چرا همسرم هیچ حقی برای من در زندگی قائل نمی‌شود، فقط باید حالم خوب باشد و کار کنم و پول ببرم و خرید کنم و...» این رفتارها حمید را دلسرد کرده و روز به روز از همسر و خانواده‌اش دورتر می‌شود. «من عاشق بچه‌هایم هستم. همسرم راه خیلی دوست داشتم، اما این رفتارها واقعاً من را دلسرد می‌کند. راستش من اصلاً روی این رفتار نام نمی‌گذارم. یک‌بار با یکی از همکارهایم صحبت کردم. او به من گفت با تو در خانه به خشونت رفتار می‌شود. اما من نمی‌خواهم چنین چیزی را باور کنم. چون من دلم به این خانه و زندگی خیلی خوش بود. دلم نمی‌خواهد حتی به این موضوع فکر کنم که همسرم با من با خشونت رفتار می‌کند. اگر این جور ی فکر کنم دلم بدجوری می‌شکند و دیگر نمی‌توانم درستش کنم. البته حال‌ها از همسرم ناراحت هستم، اما سعی می‌کنم به روی خودم نیاورم. حالا خشونت است یا هر چیز دیگری من را خیلی آزار می‌دهد. دوست دارم وقتی بیمار می‌شوم، همسرم به من توجه کند، داروهایم را به من بدهد، نگرانم باشد، اما فقط بی‌توجهی و توهین و تحقیر نصیبم می‌شود.»

من هیچی ندارم

رضا ۵۲ ساله است. وضع مالی بسیار خوبی دارد، اما به قول خودش نامش پای هیچ سندی و قولنامه‌ای نیست. حساب بانکی‌اش خالی است و برعکس همسرش که یک ماشین و چند سال پیش از سهم یک معامله‌ای برای رضا مجبور است برای پرداخت سهم مادر و خواهرهایش دور از چشم همسرش و بدون اطلاع او به قول خودش کارهای دیگری انجام دهد: «یک ملک داشتم که همسرم از آن اطلاعی نداشت. برای اینکه بتوانم سهم مادر و خواهرهایم را بدهم آن ملک را فروختم، اما خیلی می‌ترسم که همسرم باخبر شود. چند سال پیش از سهم یک معامله‌ای برای مادرم طلا خریدم همسرم یک سال با من قهر بود. مدام من را تهدید می‌کرد که از من جدا می‌شود و من را بی‌مال و منال راه می‌کند. بعضی اوقات کابوس می‌بینم که همسرم همه زندگی‌ام را برداشته و رفته و من یادست خالی مانده‌ام. همیشه فکر می‌کنم یک روز این تهدیدها را عملی می‌کند و من را می‌گذارد و می‌رود. از ترس اینکه یک روز بروم و همه اموال را هم با خودش ببرد، دچار مشکلات عصبی شده‌ام. شب‌ها خوابم نمی‌برد. مدام در ترس و استرس هستم. خیلی پشیمانم که همه اموال را به نام همسرم کردم. همیشه می‌گویم کاش یک مقداری هم برای خودم نگه می‌داشتم، اما من با همسرم خیلی صادق بودم اما او من را آزار می‌دهد. من اصلاً فکر نمی‌کردم یک روز اختیار اموال را نداشته باشم و باید برای هر ریالی که خرج می‌کنم، جواب پس بدهم.»

من عابر بانکم!

مهرداد خودش را عابر بانک همسرش معرفی می‌کند. مهرداد و همسرش پنج سال است که از دواج کرده‌اند، مهرداد مالک یک کافه است و درآمدش هم بد نیست: «درآمد خوب است، اما هیچ پولی ندارم؛ چون همه پول‌هایم خرج خریدهای همیشگی و غیر ضروری همسرم می‌شود. دلش همه چیز می‌خواهد، موبایل را دستش می‌گیرد و خرید اینترنتی انجام می‌دهد. هفته‌ای چند دست لباس و کیف و کفش و لوازم آرایش و عطر و لوازم خانه می‌خرد. مدام سرش در این صفحه‌های اینستاگرامی است. یک روز دلش می‌خواهد دماغ‌اش را کوچک کند، یک روز می‌گوید صورتم زاویه ندارد. یک روز لنز رنگی می‌خواهد. یک روز می‌گوید با تور فلان برویم مسافرت. من می‌دانم باید به نیازهای زن توجه کرد، اما هر چیزی حد و اندازه دارد. من برای به دست آوردن این پول‌ها خیلی زحمت می‌کنم. سعی هم می‌کنم بتوانم از پس خرج‌های سنگینی که روی دستم می‌گذارد بر بیایم، اما گاهی اوقات دستم خالی است. وقتی به او بگویم پولی ندارم و باید چند روز صبر کند، من را تحقیر می‌کند و مدام به من سر کوفت می‌زند که تو چه مردی هستی که نمی‌توانی به همسرت پول بدهی و چند روز با من قهر می‌کند و به خانه پدرش می‌رود. در این پنج سال که با هم ازدواج کرده‌ایم، همسرم حداقل هر دو سه ماه یک‌بار قهر می‌کند و به خانه پدرش می‌رود و من مجبورم یک تکه طلا یا یک سکه برایش بخرم و با گل شیرینی منت کشی کنم تا او به خانه برگردد.»

مهرداد از اینکه نقش عابر بانک را در زندگی ایفا می‌کند خیلی ناراحت است: «من همسرم را خیلی دوست دارم و دلم می‌خواهد همه نیازهایش را تأمین کنم، اما او هیچ ارزشی برای من قائل نیست و فقط من را به چشم یک کارت بانکی می‌بیند که همیشه باید پر از پول باشد. از محبت و توجه و عشق و علاقه هم خبری نیست. اصلاً به من کاری ندارد. وقتی از سر کار به خانه می‌آیم هیچ غذایی نیست که بخورم. وقتی هم اعتراض می‌کنم، می‌گوید خودت کافه داری، یک جوری خودت را تسیر کن، اما من می‌خواهم با همسرم غذا بخورم، با هم حرف بزنیم و بگوئیم و بخندیم و معاشرت کنیم. اما وقتی به خانه می‌آیم یا خواب است، یا سرش توی گوشی است یا با من قهر است؛ چون مثلاً پول فلان یاالتو یا فلان چکمه را نداشته‌ام و گفته‌ام چند روز باید صبر کند. گاهی از این مدل زندگی خسته می‌شوم. من هم مهر و محبت می‌خواهم، من هم دلم معاشرت و مسافرت می‌خواهد. زندگی که فقط طلا و لباس و کیف و کفش نیست. من برای این زندگی کلی آرزو داشتم، اما حالا هیچ انگیزه‌ای ندارم. روز به روز شور و علاقه‌ام را از دست می‌دهم. من فقط یک عابر بانکم که وظیفه‌ام پول دادن است. به عنوان یک همسر هیچ حقی در این زندگی ندارم.»



اکرم احمدی

روزنامه‌نگار

“

خشونت علیه مردان با چه پیامدهایی همراه است؟

روانشناسان معتقدند خشونت علیه مردان چه از نوع عاطفی و روانی و چه از نوع جسمانی، اقتصادی و اجتماعی با عوارض جبران‌ناپذیری همراه است. پیامدهایی مانند:

● سرخوردن شدن مرد

وقتی مردی در معرض خشونت عاطفی و روانی قرار می‌گیرد، احساس شکست و سرخوردگی او را از ار می‌دهد و دیگر مانند قبل سرزنده و شاداب نیست. این رفتار کم‌کم باعث بروز خشم و رفتارهای انفجاری در موقعیت‌های مختلف در خانه و در اجتماع می‌شود.

● بی‌اعتمادی

خشونت روانی و عاطفی باعث از بین رفتن اعتماد مردها می‌شود. اگر مردی از همسر خود محبت و توجه نبیند، نسبت به او بی‌اعتماد و سرد می‌شود. وقتی اعتماد مرد از بین می‌رود، دیگر نمی‌توان آن را به حالت قبل برگرداند. بی‌اعتمادی در زندگی زناشویی عواقب خطرناکی به همراه دارد.

● مقابله به مثل

مردی که در زندگی زناشویی خشونت می‌بیند، ممکن است دست به مقابله به مثل بزند. این رفتار باعث بروز بحران‌هایی می‌شود که دیگر خیلی سخت می‌توان آن را کنترل کرد.